

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

حلول ماه شریف ذی الحجة الحرام که مشحون از فرصت‌های بسیار استثنایی است به
خصوص دهه اولای این ماه شریف و هم چنین هجدم این ماه که عید غدیر و روز ولایت
هست، این ایام میمون و مبارک را خدمت همه شما عزیزان تبریک عرض می‌کنیم و
امیدواریم که بهره‌برداری کافی برای ارتقاء معنوی ان شاء الله از فرصت‌های این ماه
داشته باشید.

حدیث دیگری که صاحب جواهر رضوان الله علیه در عداد روایات داله بر اهتمام شارع بر
مسأله امر به معروف و نهی از منکر ذکر فرموده است، نهمین روایت می‌فرماید:

قال الباقر(ع): يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يُتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَأَوْنَ يَتَقَرَّوْنَ وَ يَتَنَسَّكُونَ
حُدُتَاءَ سُفَهَاءٍ لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا يَمْعُرُوفٍ وَ لَا نَهْيًا عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ...

این ی‌کون یا ی‌کون تامه هست یا ناقصه. ی‌کون فی آخر الزمان یعنی ی‌وجد فی آخر الزمان
اگر تامه باشد. در آخر الزمان یک گروهی پیدا می‌شوند «یتبع» یک گروهی پیدا می‌شوند
که مورد اتباع دیگران هستند. یعنی آن‌ها الگوی دیگران قرار می‌گیرند. «فیهم قَوْمٌ
مُرَأَوْنَ» که در این قوم متبع که پیدا شدند آدم‌های ریاکار وجود دارند «یَتَقَرَّوْنَ» ی‌تقرئون
سه جور معنا شده. یعنی این ماده «قرأ» ممکن است به سه معنا باشد. یکی «یَتَقَرَّوْنَ»
أی یتفقهون» مرحوم مجلسی اول قدس سره در روضة المتقین، جلد 11، صفحه 42 به
معنای تفقه گرفته است. نه این که ... حالا در المنجد هم قرأ، تقرأ ای تفقه. به این معنا
استعمال شده. شاید هم به تناسب باشد که خب فقهت مبتنی بر قرائت و خواندن است
از این جهت به این تناسب تقرأ به معنای تفقه است. «قَوْمٌ مُرَأَوْنَ» این‌ها اهل ریا
هستند، ریاکارانند. «یَتَقَرَّوْنَ أی یتفقهون» این یک معنا. یا نه، «یَتَقَرَّوْنَ أی یتعبدون و
یتزهدون» عبادت می‌کنند، زهد می‌ورزند. یعنی به حسب ظاهر اهل عبادت و زهد و تقوا
هستند. مرائی هستند اما در ظاهر حال‌شان این جور است که مردم گول می‌خورند. اگر
این جوری گفتیم به قول آن بزرگان آن وقت «و یتنسکون» که بعدش هست می‌شود
عطف تفسیری. این معنا را هم مرحوم فیض در وافی «یَتَقَرَّوْنَ» را به معنای یتعبدون و
یتزهدون معنا کرده. «یَتَقَرَّوْنَ» یک معنای دیگه هم دارد که بعضی فرمودند «یَتَقَرَّوْنَ»
یعنی یقرئون القرآن، این‌ها قاری قرآن هستند، اهل خواندن قرآن شریف هستند. پس سه
معنا برای یَتَقَرَّوْنَ هست؛ یتفقهون، یتعبدون و یتزهدون، و یقرئون القرآن. «و یتَنَسَّكُونَ»
تمسک دارند، عبادت‌های مختلف انجام می‌دهند «حُدُتَاءَ» این‌ها جوان هستند، تازه به
دوران رسیده‌اند «سُفَهَاءَ» اما بی‌عقل هستند، کارهای سفیهانه و غیر عاقلانه انجام
می‌دهند. «لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا يَمْعُرُوفٍ وَ لَا نَهْيًا عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ» لازم نمی‌دانند
اقدام به امر به معروف و اقدام به نهی از منکر وقتی ایمن از ضرر باشند. هیچ ضرری اگر

بر آنها وارد نمی‌شود آن جا حاضرند. «يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرُّحَصَ» این‌ها دنبال می‌کنند برای خودشان مجوزها و راه گریزها را. هی دنبال بهانه هستند، چرا این جا امر به معرو ف نکردی، نهی از منکر نکردی. یک مجوزی برای ترک پیدا کنند. یک راهی گریزی پیدا کنند. هی دنبال شانه خالی کردن هستند خلاصه. «وَالْمَعَاذِرَ» دنبال عذرتراشی هستند، حرکتی از خودشان نشان نمی‌دهند. یک عذرهایی را یا برای خودشان یا برای مردم می‌آورند که بله کذا و کذا. «يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَ قَسَادَ عَمَلِهِمْ (یا فساد علمهم، دو نسخه هست)» این‌ها یکی از ویژگی‌هایشان این است که تفتیش می‌کنند زلات علماء را. یعنی اشتباهات علماء و نواقصی که گاهی خب هر آدم غیر معصومی ممکن است یک نواقصی داشته باشد، آن‌ها را پیدا می‌کنند و بزرگ می‌کنند. چرا؟ دو چیز در نظرشان هست؛ یکی کوچک کردن آن‌ها، یکی بزرگ جلوه دادن خودشان. «يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ»...

سؤال:

جواب: نه، نه این که پیروی می‌کنند. یعنی یفتشون به قول مجلسی معنا کردند یبتعون یعنی یفتشون. تتبع می‌کنند، یعنی دنبال می‌کنند، فحص می‌کنند تفتیش می‌کنند که زلات علما را پیدا کنند تا به مردم بگویند آقا این، این عیب را دارد، این عیب را دارد... این‌ها را از چشم علما بیندازند. از آن طرف خودشان را بزرگ جلوه بدهند که بله ما فرهیخته هستیم، ما کذا هستیم. ببینید ما نقد می‌کنیم علماء را، چه می‌کنیم. این‌ها خیلی مطالب مهمی است که ائمه علیهم السلام، امام باقر سلام الله علیه در آن عصر... این‌ها همیشه تاریخ این چیزها وجود داشته و خواهد بود.

بعد می‌فرماید «و فساد علمهم» این فساد علمهم ضمیرش ممکن است به آن علما برگردد، ممکن است به خودشان برگردد. یعنی علم فاسد خودشان را که درست نیست این را هم به تبع... حالا این جا یک نکته‌ای عرض می‌کنم. تفتیش می‌کنند، تبعیت می‌کنند، پیروی می‌کنند. یا «فساد عملهم» فساد عمل خودشان را. یا نه، این ضمیر را برگردانیم به علما. یعنی حالا بعضی از علما ممکن است یک وقتی خدای نکرده معاذ الله یک علم فاسدی یک کسی داشته باشد. بعضی‌ها هستند دیگه. مثلاً شذوذ دارد، کجروی دارد، ناهمپی دارد که اعاذن الله تبارک و تعالی من ذلک که آدم گاهی ممکن است کج فهم باشد. این یک عیب بسیار بزرگ و یک نعمت بسیار بزرگی است که مسائل را فکر می‌کند روی مسائل، کج می‌فهمد. کج فهمی و شذوذ داشتن این خودش یکی از بلیه‌هایی است که خدای نکرده انسان گرفتار می‌شود. توی فقه هم همین طور است. این‌ها شاید چند روز پیش نمی‌دانم عرض کردم برای‌تان، یک وقتی خدمت مقام معظم رهبری دام ظلّه العالی بودیم حرف یک آقای از بزرگان علماء قریب عصر ما شد که ما توی بچگی آن بزرگوار را دیده بودیم در یکی از استان‌های کشور. ایشان سؤال کردند از یک آقای که آن آقا را می‌شناختید شما، درسی چیزی رفته بودید خدمت‌شان؟ ایشان گفت بله من یک چند جلسه‌ای درس رفته بودم. گفتم چه جور بود در فقه؟ گفت بد نبود خوب بود. ایشان خودشان فرمودند نه، آن آقا شذوذ داشت. چرا؟ می‌فرمودند چون استاد کم دیده بود. به فکر خودش ایشان ادامه دادند. فرمودند معمولاً کسانی که استاد نمی‌بینند و خودشان زود حالت استقلال پیدا می‌کنند دنبال أنا رجل هستند دیگه. این‌ها شذوذ پیدا می‌کنند. این‌ها حرف‌های شاذ، نادر و حرف‌های این جوری. چون از اصحاب نظر و پخته‌های در فن حرف را نشیندند خودشان یک چیزهایی به فکرشان می‌آید به اشکال‌هایش هم توجه نمی‌توانند بکنند، به ذهن‌شان نمی‌آید قهراً یک شواذ و نوادر و فتاوی خلی شاذ و نادری از آن‌ها سر می‌زند. خب گاهی این جوری می‌شود. حالا این‌ها، این قومی که این قوم یک قومی هستند

که..

خب این ذیلی که خواندم الان «و فساد عملهم یا علمهم» این نشان می‌دهد که آن معنایی که بتبعون به معنای یفتشون کردیم واقعاً لمرحوم مجلسی، محل تردید می‌شود و اشکال می‌شود. چون عطف به آن یعنی چی؟ یعنی تتبع می‌کنند فساد عمل خودشان را، اگر به خودشان بزنیم. این معنا ندارد که انسان فساد عمل خودش را.. این که خوبه، اگر فساد عمل خودش را تتبع کند، فساد علم خودش را تتبع کند تا احتراز کند از آن این که خوبه. بله تفتیش بخواهد بکند فساد عمل علماء و یا علم علماء را که کجا خطا کردند. فقط می‌خواهد عیب‌ها را پیدا کند. اگر این «فساد عملهم» را به علما بزنیم آن عیب ندارد آن را هم به معنای یفتشون بگیریم. اما این را اگر به خودشان بزنیم آن دیگه به معنای یفتشون معنا نمی‌دهد باید این بتبعون را به معنای همان پیروی کردن بکنیم.

خب این تا این جا. این طبق یک نسخه. نسخه دیگر هست که «یکون فی آخر الزمان قومٌ ینبع فیهم» نه «یتبع» صاحب وسائل چون چند جا این را نقل می‌کند بعضی جاها ظاهراً «ینبع» نقل کرده. همان روایت ششم باب یک، آن جا: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَنْبَعُ» این توی متن است. «یتبع» به عنوان نسخه بدل است. در نقل وسائل. توی نقل صاحب جواهر همان «یتبع» است. توی نقل صاحب وسائل «ینبع» است «یتبع» خب «ینبع» هم باشد باز شاید معنایش هم روشن‌تر می‌شود. یعنی در آخر الزمان یک گروهی پیدا می‌شوند که می‌جوشد از این گروه، در می‌آید از این گروه یک آدم‌های این جوری. خب پس بنابراین اهتمام شارع هست که بابا خلاصه‌اش این شد که بهانه‌جویی پیدا نکنید برای امر به معروف نکردن و نهی از منکر کردن. بر ترک این‌ها بهانه‌جویی نکنید. که وقتی هیچ ضرری به شما نمی‌شود و فلان هی بخواهید اعداز و رخص و مجوزات و امثال این‌ها پیدا کنید. پس معلوم می‌شود شارع خیلی اهتمام دارد به این‌ها.

بعد می‌فرماید:...

سؤال:

جواب: ما «یُنْبَعُ» خواندیم. یعنی «یُنْبَعُ» حالا وجوه دیگری هم هست. حالا اقوی الوجوه را عرض کردیم. حالا این جا اگر دقت بفرمایید احتمالاتی را می‌شود این جا گفت.

بعد می‌فرماید:

يُقْبَلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ وَ مَا لَا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَ لَا مَالٍ

سؤال: يتفرون هم ینفرون دارد.

جواب: وسائل ینفرون دارد؟ بله. یعنی این ور و آن ور می‌روند برای این که مردم را ... اگر ینفرون باشد. فلولا نفر من کل فرقة.

خب بعد می‌فرماید که:

يُقْبَلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ وَ مَا لَا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَ لَا مَالٍ

این‌ها اقبال به نماز و روزه گرفتن و این‌ها دارند و هر چیزی که «لا یضرهم فی نفسٍ و لا مال» کلمه به معنای جرح و ضرر رساندن و این‌ها است.

وَلَوْ أَصْرَبْتَ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَبْدَانِهِمْ (توی عوالی اللالی؛ ابدانهم هست به جای ابدانهم) لَرَفَضُوهَا كَمَا رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَأَشْرَفَهَا...

اگر یک جا ببینند همین نماز با سایر کارهایی که انجام می‌دهند به اموال و ابدان‌شان... این «باء» بسائر به معنی مع هست. «لو اضررت الصلاة مع سائر ما يعملون باموالهم و ابدانهم» اگر دید ضرر به آن‌ها می‌رساند «لرفضوها» آن‌ها را کنار می‌گذارند حتی نماز را. صدقاتی که می‌دانند، خمس و زکاتی که می‌دانند این‌ها تا مادامی که ضرر نرساند به آن‌ها می‌دهند همین که دیدند ضرر می‌رساند به آن‌ها دیگه این‌ها را ترک می‌کنند. «لرفضوها کما رفضوا اسمی الفرائض و اشرفها» همان طور که اسمی الفرائض یعنی بالاترین و مهم‌ترین و رفیع‌ترین و اشرف فرائض را ترک کردند. بعد آن اشرف فرائض حالا چیه؟ دنباله‌اش روشن می‌کند. می‌فرماید:

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ يَهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ....

امر به معروف و نهی از منکر یک فریضه بزرگی است که در پرتو آن‌ها فرائض دیگر اقامه می‌شود. خب این قوم این چینی که پیدا شد و این امور را داشتند....

هَذَاكَ يَيْمُ عَصَبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ...

غضب خدای متعال بر آن‌ها تمام می‌شود.

فَيُعْظِمُهُمْ بِعِقَابِهِ...

همه آن‌ها را شامل می‌شود به غضب خدا، به عقاب خدا.

فَيَهْلِكُ الْأَبْرَارُ فِي دَارِ الْفُجَارِ وَ الصَّغَارُ فِي دَارِ الْكِبَارِ...

دیگه تر و خشک با هم می‌سوزد. وقتی خدای متعال غضب کرد آن جا ابرار در دار فجار، صغار که گناه ندارند، صغار هستند فی دار الکبار. منتها آن مسأله عقلی‌اش و اشکال عقلی‌اش که خب آن‌ها که تقصیر ندارند این دنیا است. خدای متعال در آخرت به آن‌هایی که، به آن بچه‌ها یا به آن‌هایی که تقصیر نداشتند و آن‌ها جزای خیر خواهد داد. یعنی جبران خواهد فرمود به جبرانی که آن‌ها راضی می‌شوند که بله می‌ارزد. که حالا ما این جا اگر سوختیم و عقاب شامل ما هم شد اما در آن جزایی که خدای متعال می‌دهد در آخرت جبرانی می‌کند که در روایات هم هست که آدم‌های سالم توی این دنیا وقتی می‌بینند خدا به آدم‌های کور چه چیزهایی داده. به آدم‌هایی که شل هستند چه چیزهایی داده، به آدم‌هایی که ناقص هستند چه مقاماتی داده به جا آن می‌گویند کاش ما هم همین جور بودیم. این که ابدی است حالا پنجاه سال، شصت سال، هشتاد سال، نود سال. آن جور اگر بودیم خدای متعال به جای آن کوری این چیز ابدی را داده بوده. به جای آن شل بودن دستش دارای این مقامات است که ابدی است. آن جا می‌گویند کاش ما این جور بودیم. حالا این جا توی این دنیا یک جوری است که خدای متعال وقتی غضب می‌فرماید آن جا دیگه خشک و تر با هم می‌سوزند. فی دار الفجار ابرار هم می‌سوزند. در کنار کبار صغار هم می‌سوزند. اما این مسأله که انجام می‌شود آن‌هایی که تقصیر نداشتند و این‌ها البته در آخرت جبران خواهد شد. پس اشکال عقلی ندارد. بعد فرمود:

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ...

این سیره انبیاء الهی است.

و مِنْهَا جُ الصَّلَاحُ...

راه و رسم صلحاء است.

قَرِيبَتُهُ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْقَرَائِصُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ...

با این امر به معروف است که مذاهب امنیت پیدا می‌کنند. این یعنی چه؟ «و تأمن المذاهب». مگر ما در عصرنا هذا در اسلام غیر از یک مذهب حق مگر بیشتر داریم؟ یک مذهب حق داریم و آن هم مذهب جعفریه است صلوات الله علیهم اجمعین. خب «تأمن المذاهب» یعنی چه؟ بقیه مذاهب که باطل هستند، امنیت نمی‌خواهد. این «تأمن المذاهب» که جمع آورده و دلالت بر تعدد می‌کند به لحاظ ادیان الهی در اعصار مختلفه است که ادیان مختلفه الهیه بوده. یعنی مذاهب در هر عصری که مذهب حق باشد این امر به معروف و نهی از منکر است که به آن امنیت می‌دهد. توی اسلام هم همین جور است در مسیحیت در زمان حضرت عیسی همین جور بوده تا وقتی که دین مسیح دین حق بوده و باید پیروی می‌شده. در زمان حضرت موسی همین بوده. در انبیاء سلف همه همین جور بوده است پس بنابراین این جمع آوردن مذاهب به لحاظ اسلام نیست. به لحاظ این که دارد فایده امر به معروف و نهی از منکر می‌گوید در گستره تاریخ و ادیان. در همه وقت‌ها این امنیت مذاهب در هر زمانی هر مذهب حق امنیتش به امر به معروف و نهی از منکر بوده.

سؤال:

جواب: نه. آن جا بعداً عبارتش را عرض می‌کنم.

و تَجَلُّ الْمَكَاسِبُ...

سؤال: امنیت مذاهب یعنی چی؟ یعنی باقی می‌ماند؟

جواب: آره از شبهه شاکین و شبهات کسانی که می‌خواهند هجمه می‌آورند بر این که ... خب امر به معروف می‌کند. شما می‌گویید این شبهه جواب می‌دهید. مرحوم امام رضوان الله علیه وقتی آن شبهات را دید درسش را تعطیل کرد جواب نوشت. سه ماه ایشان درس را تعطیل کرد دید کسی نیست الان جواب بدهد برای آن شخص این کار را کردند.

سؤال:

جواب: این مذاهب یعنی دین‌ها. دین‌های درستی که بوده است این در طول تاریخ دین‌های مختلف امنیتش به امر به معروف و نهی از منکر بوده. حالا دین اسلام است امنیتش به امر به معروف و نهی از منکر است. قبلاً مسیحیت بود، همین طور است. قبلش دین حضرت موسی بود همین طور و هکذا و هکذا.

و تَجَلُّ الْمَكَاسِبُ...

مکاسب‌ها، مکسب‌ها به امر به معروف و نهی از منکر حلال می‌شود و الا مردم به رباخواری و به این که نمی‌دانند احکام مکاسب را خب اموالی که به دست می‌آورند اموال

حرامی خواهد بود.

و تُرَدُّ الْمَطَالِمُ...

مظالم، مظلمت‌ها برگردانده می‌شود، سرفت‌ها، اموال مردم که چپاول شده به زور گرفته شده همه این‌ها در سایه امر به معروف و نهی از منکر برگردانده می‌شود.

و تُعْمَرُ الْأَرْضُ...

آباد می‌شود زمین به امر به معروف و نهی از منکر. آباد می‌شود زمین. مثلاً خب واجباتی داریم که مفتی‌به بعضی اعظام هست، مثلاً فتوای محقق خویی قدس سره این است که حق ندارد کسی سه سال بیشتر زمین را رها کند. مالک زمین است، کشاورزی است، سه سال است رها کرده نه کشاورزی می‌کند نه هیچی، ایشان می‌گویند دیگری حق دارد بیاید کشاورزی کند. امام می‌فرماید فیه اشکال در تحریر الوسيله. ولی مرحوم آقای خویی فتوا داده که نه، زمین یک چیزی نیست که مالکش حق داشته باشد آن را راکد قرار بدهد.

سؤال: خانه هم همین طور است؟

جواب: در خانه من فتوایی ندیدم. اما در زمین نمی‌دانم من فتوا ندیدم. ولی در ارض در منهاج الصالحین هست و ایشان فرموده است در بحث اراضی نگاه کنید در احیاء موات آن جا می‌فرماید بیش از سه سال حق ندارد. اگر سه سال گذشت و نیامد کشاورزی بکند و خلاصه استفاده بکند. بالاخره استفاده که می‌شود از آن کرد، مرتع باشد گوسفند بچرانند، یا آغل قرار بدهد یا هر چی. اگر همین جور رها کرده هیچ استفاده‌ای از آن نمی‌کند از ملکیت او خارج نمی‌شود اما دیگری می‌تواند در آن زمان بیاید استفاده بکند.

سؤال:

جواب: نه می‌گویند بر شما واجب کردم. این دارد خواصش را می‌گوید. می‌گویند این با این درست می‌شود. حالا بر آن‌ها واجب نبوده یا واجب بوده به این کار ندارد. آن‌ها هم اگر می‌خواستند امنیت پیدا کنند این است. حالا ممکن است خدا واجب نفرموده باشد. یا نه، شما این کار می‌کنید، آن‌ها ترک می‌کردند. این که نمی‌گویند بر آن‌ها واجب نبوده. اتفاقاً خواهیم گفت بعداً که روایتش را هم خواندیم که خدای متعال احبار و ربانیون را دارد این جا نکوهش می‌کند که چرا امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردند. احبار و ربانیون مال یهود و نصارا است دیگه.

سؤال:

خب «و تعمر الارض» یعنی به این واسطه امر به معروف و نهی از منکر زمین آباد می‌شود. خب یا به این مثالی که من زدم یا به این که بالاخره وقتی فوائد و ... می‌گوید آقا چرا بیکاری، چرا دنبال کار نمی‌روی و امثال این‌ها مردم را تشجیع می‌کنند بر این که آباد بشود زمین.

و يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ...

ینتصف همان طور که در کتب لغت هست در سه مقام استعمال می‌شود. هم ینتصف به معنای ینتقم، ینتصف یعنی ینتقم. یعنی انتقام گرفته می‌شود به واسطه امر به معروف و

نهی از منکر از اعداء و دشمنان اسلام.

هم انتصاف به معنای اخذ حق است. ینتصف من الاعداء یعنی اخذ حقوق می‌شود از اعداء. اعداء حقوقی را از بین بردند ینتصف منهم. ای یاخذ منهم.

مطلب سوم انتصاف به معنای طلب الانصاف است. ینتصف منه یعنی یطلب منک الانصاف. حالا به امر به معروف و نهی از منکر هست که ینتصف من الاعداء. آن‌ها را به انصاف وادار می‌کند که توی قضایا منصفانه برخورد بکنند. یک کاری می‌کند که منصفانه... این امر به معروف و نهی از منکر باعث می‌شود که توی یک مسأله‌ای اعداء و دشمنان ما بیایند انصاف به خرج بدهند.

و یَسْتَقِیْمُ الْأَمْرُ...

امر استقامت پیدا می‌کند به منهاج صحیح و درست. از اعوجاج به طرف یمین و شمال رفتن، منحرف شدن باز می‌دارد.

خب حضرت بعد از این که می‌فرماید امر به معروف و نهی از منکر این خاصیت‌ها را دارد. حالا:

فَأَنْکِرُوا یُقْلِبْکُمْ...

این فاء تفریع است. حالا که این عظمت را دارد، خدا آن جوری خواسته، این فوائد هم بر آن مترتب است بنابراین؛ فَأَنْکِرُوا یُقْلِبْکُمْ وَ الْفِطْرُ بِاللَّسِیَّتِکُمْ...

این «و الفطرو بالستکم» یعنی امر به معروف و نهی از منکر را از دهان‌تان خارج کنید، از خودتان بیرون بیندازید به سبب لسان‌تان، گفتارتان. یعنی خلاصه امر به معروف و نهی از منکر کنید زباناً.

وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ....

که این احتمالاً «بهما» شاید باشد. «صکوا بهما جباههم». یعنی بکوبید با این امر به معروف و نهی از منکر صورت‌های دشمنان و اعداءتان را. بعضی‌ها ضمیر «بها» را برگرداند به معایب و عیوبی که در اعداء هست. یعنی با آن عیوبی که دارند بزنی این عیوب‌شان را به صورت‌هایشان. ولی ظاهراً چون حرفی از عیوب و امثال این‌ها این جاها نبوده. ظاهراً احتمالاً یا برمی‌گردد «بها» یعنی به این فریضه، به اعتبار فریضه ضمیر مفرد و مؤنث برگردانده شده. چون فرمود این فریضه عظیمه هست. به اعتبار کلمه فریضه بها فرموده یا ممکن است علی الاحتمال بعید که همان «بهما» باشد.

سؤال:

جواب: با زبان چه جور می‌شود.

سؤال: با الفاظ دیگه. چون با این الفاظ...

جواب: بعید است. حالا این هم احتمالش هست.

سؤال:

جواب: خب سه تا وظیفه دیگه داریم. یکی این که «فانکروا بقلوبکم»، که گفتیم مرتبه اول امر به معروف را هم گفتند انکار قلبی است. حالا بحثش بعداً خواهد آمد. یکی از ادله‌اش همین است. «فانکروا بقلوبکم» امر است دیگه می‌گوید انکار کنید به قلب‌هایتان. توی قلب‌تان انکار کنید. دو؛ «و الفطوا بالسنتکم» سه؛ این که حالا این‌ها قهراً به قرینه عقلیه اگر این‌ها اثر کرد کرد، اگر اثر نکرد چی؟ حالا «صکوا بها جباهم».

و لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّئِيمَةً...

توی این کارها از سرزنش هیچ کس نترسید. حالا شما که امر به معروف و نهی از منکر کردید؛

فَإِنْ أَنْعَضُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ...

دیگه آن‌ها مورد احترام می‌شوند و شما دیگه سبیلی بر آن‌ها ندارید. چرا؟ چون:

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَتَّبِعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ...

برای این‌ها است. این‌ها که رجوعوا الی الحق.

هُتَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَ أَنْعِضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ (این کارها را بکنید اما) غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا...

برای سلطه این کار را نکنید. برای امر خدا، برای اصلاح مردم، نه برای این که خودتان مسلط بر مردم بشوید.

و لَا تَبَاغِينَ مَالًا...

یعنی لاطالبین مالاً. نمی‌خواهید حتام و اموال مردم را به دست بیاورید.

و لَا تُرِيدِينَ بِظُلْمٍ طَفَرًا...

در این کارهایتان اراده نکنید که به واسطه ظلم پیروز بشوید. یعنی «لامریدون ظفراً بالظلم». نخواهید با ظلم به مردم پیروز بشوید.

حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ يَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ...

شما مجاهده به ابدان بکنید و با قلوب‌تان هم می‌غوض بدارید و این حالت نفسانی را هم داشته باشید. خب این کارها را بکنید تا کی؟ «حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» یعنی برگعوا الی امرالله «و يَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ».

قَالَ ابوجعفر(ع):

امام باقر در ادامه فرمود به حسب این نقل:

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى شُعَيْبٍ(ع) أَنِّي مُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ...

صد هزار نفر را عذاب می‌کنم.

أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ...

چهل هزار نفر را از شرارشان. ولی...

و سِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ...

شصت هزار تا از خیارشان.

فَقَالَ (ع) يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ...

خب آن‌ها اشرار هستند، حق‌شان است که عذاب‌شان بفرمایی. اما اخیار چرا؟

فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ (الى الشَّعِيبِ) ذَاهِنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي...

چون این اخیار مماشات کردند، روی خودش نشان دادند، مسامحه کردند. «داهنوا» در لغت به این معنا است. یعنی اظهار له خلاف ما یضمّر، «داهنه» یعنی اظهار له خلاف ما یضمّر. توی دلش ناراحت است، بدش می‌آید اما توی صورتش این را آشکار نمی‌کند. توی کلامش آشکار نمی‌کند، توی رفتارش آشکار نمی‌کند. قهراً یعنی چی؟ یعنی مماشات می‌کند. یعنی روی خوش نشان می‌دهد. چون این‌ها این جوری هستند. چون این اخیار...

أَنَّهُمْ ذَاهِنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَعْصُوا لِعَصِي.

این‌ها به خاطر غضب من غضبناک نشدند. و غضب نکردند.

خب این روایت شریفه در کتاب شریف بحار آمده است. منتها سند را ببینیم چیه.

«و عنهم» یعنی عن عدة من اصحابنا. «عن ابن خالد» یعنی احمد بن محمد بن خالد. «عن بعض اصحابنا عن بشر بن عبدالله یا بشیر بن عبدالله» که اختلاف نسخ هست. «عن أبی عصمة قاضی مرو عن جابر عن أبی جعفر (ع)» خب سند مشتمل است هم بر بعضی اصحابنا که ارسال دارد. هم مشتمل است بر ابی عصمة قاضی مرو که این توثیقی ندارد و ظاهراً من العامه هست این قاضی مرو و مرحوم آقای شعرانی رضوان الله علیه در حاشیه وافى فرموده:

«أبى عصمة قاضى مرو» مجهول عندنا و ذكره ابن حجر فى التَّقْرِيب اسمُه نوح ابن أبى مريم و كان يلقَّب بالجامع لجمعه العلوم و رماه بالكذب و وضع الحديث....

او گفته که ابن حجر گفته که این آدم دروغگوئی است و واضح حدیث است. من احتمال البته این جا می‌دهم که این‌ها که گفتند این واضح حدیث است به خاطر این بوده که این از آن سنی‌هایی بوده که خیلی خراب نبوده و از امام باقر دارد حرف نقل می‌کند می‌گوید این کذاب است، این‌ها دروغگو هستند. چون از ائمه علیهم السلام نقل می‌کردند فلذا این «و رماه بالكذب» در این جا ممکن است عکسش نتیجه بدهد برای ماها. یعنی از این جهت این‌ها می‌گفتند. ولی علی‌ای حال این توثیقی برای ما ندارد ایشان در کتب رجال و این‌ها. ایشان توثیقی ندارد پس بنابراین از این جهت هم سند روایت محل اشکال واقع می‌شود.

بعد خود این بشر بن عبدالله. چه بشیر باشد، چه یبشر باشد، چه بُشیر باشد حالا ضبطش هر چی می‌خواهد باشد، این هم لا توثیق له کما لاجرح له. بنابراین، این سند مشتمل است

هم بر ارسال و هم بر افرادی که لاتوثیق لهم و لاجرح. منتها تنها راهی که به نظر ما بر حجیتش هست این است که من الکافی هست. و راه دیگر این است که مرجوم شعرانی فرموده:

و الاعتماد فی هذا الحديث على صحة المعانی لا صحّة الأسناد.

از راه صحت سند نمی‌گوییم از راه این که معانی بلندی دارد که معلومه درسته از این جهت می‌گوییم. حالا این الی هنا باز باقی ماند. ما امروز می‌خواستیم این روایات را تمام کنیم ولی متأسفانه نشد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.